

بررسی نقش زنان روستایی در بهروری و اصلاح الگوی مصرف در جوامع روستایی

مهندس محمدعلی احمدی شاپورآبادی^۱

دکتر احمد تقدیسی^۲

دکتر امیرمظفر امینی^۳

(تاریخ دریافت ۸۸/۱۱/۱ - تاریخ تصویب ۸۸/۱۱/۲۰)

چکیده

زنان روستایی علاوه بر نقش‌های محول کلیدی که بر عهده دارند و در چارچوب اقتصاد خانه مطرح می‌شود، به عنوان عناصری نامریی و نامشهود، بخش عظیمی از نیروی انسانی شاغل در اقتصاد روستایی را تشکیل می‌دهند. از این رو زنان می‌توانند نقش مؤثری در بهره‌وری و بهبود و توسعه الگوهای کارآمد در زمینه‌های مختلف مصرف منابع و امکانات مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در فضاهای روستایی کشور ایفا نمایند. نوشتار حاضر که به شیوه اسنادی و با استفاده از روش تحلیل ثانویه تدوین شده، تلاش می‌کند نقش‌های مختلفی را که زنان روستایی در اقتصاد خانوار و جامعه دارند، مانند: تحصیل درآمد، کمک به هزینه‌های مصرفی خانوار، زمینه‌های مصرف درآمد خانوار و چگونگی مصرف کردن درآمد و ارتباط این مباحث با بهره‌وری و اصلاح الگوهای مصرف و الگوی فعالیت زنان روستایی به بحث و بررسی بگذارد. آنگاه درصدد شناسایی و معرفی زنان روستایی به عنوان تسهیلگران و پیام‌آوران اصلاح الگوی مصرف خانوار در مراحل مختلف

۱- دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه اصفهان، ahshapoorabady@yahoo.com

۲- استادیار گروه جغرافیای دانشگاه اصفهان.

۳- عضو هیأت علمی گروه توسعه روستایی دانشگاه صنعتی اصفهان.

تولیدات کشاورزی، صنایع دستی و سایر فعالیت‌های مرتبط از جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی است. در مجموع مطالعات گوناگون انجام شده و نتایج این بررسی برای هم‌سنگ و متناسب شدن نقش‌های اجتماعی و اقتصادی زنان روستایی، متغیرهایی مانند آگاهی و سطح تحصیلات زنان و همسران آنان و استقلال در مصرف کردن درآمد در جهت ارتقاء جایگاه زنان روستایی در تصمیم‌گیری‌ها و زمینه‌سازی آن در بهره‌وری و استفاده بهتر از منابع و مصرف درآمد حاصل از دسترنج، در جوامع روستایی را مؤثر ارزیابی کرده است. به عبارت دیگر توانمندسازی زنان روستایی از طریق انتقال مهارت‌های انسانی، ادراکی و فنی و تخصصی، از جمله راهکارهای افزایش کیفیت بهره‌وری و بهبود و توسعه الگوهای کارآمد در زمینه‌های مختلف مصرف منابع و امکانات در فضاها و روستایی کشور قلمداد می‌گردد.

واژگان کلیدی: زنان روستایی، توسعه، فعالیت اقتصادی، بهره‌وری، الگوی مصرف، درآمد.

مقدمه

در نظریه‌های توسعه، انسان نقطه شروع تغییرات اجتماعی محسوب می‌شود. این باور توسط آن گروه از اندیشمندان که دستیابی به توسعه پایدار را در گرو توسعه انسانی می‌دانند، مطرح شده است. گرچه زنان باید نیمی از نیروی فعال هر جامعه محسوب شوند و در برنامه‌های توسعه از سهم مادی و معنوی هم‌سنگ با نقش‌شان برخوردار باشند، اما از نظر اشتغال، کسب درآمد، برخورداری از تحصیلات و احراز مقام‌های اجتماعی، هنوز در سطوح بسیار پایین قرار دارند (یونسف، ۱۳۷۶: ۸). در مورد زنان روستایی ایران، این واقعیت شکلی مضاعف و غیرقابل انکار داشته است؛ چرا که در اقتصاد روستاهای این سامان، علاوه بر «نقش‌های محول» کلیدی که بر عهده دارند و در چارچوب «اقتصاد خانه» مطرح می‌شود، آن‌ها به‌عنوان عناصری نامریی و نامشهود، بخشی عظیم از نیروی انسانی شاغل در اقتصاد را تشکیل می‌دهند.

پاره‌ای از پژوهش‌ها سهم زنان روستایی را به‌عنوان نیروی کار کشاورزی در ایران، در مجموع ۴۰ درصد برآورد کرده است. سهم آنان در زراعت برنج ۷۰ درصد، در تولید سبزی و صیفی ۹۰ درصد، در زراعت پنبه و دانه‌های روغنی ۵۰ درصد و در محصولات باغی ۳۰ درصد منظور شده

است (نوروزی و صدیقی، ۱۳۷۷:۱۱۱). همچنین سهم زنان را در پرورش کرم ابریشم ۹۰ درصد، در تولید صنایع دستی ۷۵ درصد (نواب‌اکبر، ۱۳۷۶:۱۸۷) و در فعالیت‌های دام‌پروری و کار قالی‌بافی به ترتیب بیش از ۵۰ و ۹۰ درصد برآورد نموده‌اند (ناصری، ۱۳۷۵).

درصد بالای سهم زنان روستایی در تولید محصولات گوناگون زراعی، دامی، صنایع دستی و تبدیلی، بیانگر این نکته است که این گروه نقش عمده‌ای در افزایش درآمد خانوارها و درآمدهای ملی ایفا می‌کنند. بر اساس نتایج مطالعات صورت گرفته، زنان روستایی درآمد کسب شده را در درون خانواده هزینه می‌کنند. به گونه‌ای که با توجه به بررسی‌های انجام شده در سال‌های اخیر، بهبود در رفاه خانواده نه تنها به سطح درآمد خانواده، بلکه به کسب‌کننده درآمد بستگی دارد. همچنین بررسی‌های دیگر نشان می‌دهد که زنان، نسبت به مردان بیشتر تمایل دارند تا درآمدهایشان را برای نیازهای ضروری خانوار مصرف کنند (فانو، ۱۹۹۶:۱۶).

در این ارتباط نقشی که زنان روستایی در مدیریت خانوار و افزایش درآمد و نیز توزیع مصرف درآمد برای نیازهای خود و خانوار به عهده دارند، به عنوان مصادیق عینی اصلاح الگوی مصرف و بهره‌وری در جوامع روستایی محسوب می‌گردد. این در حالی است که با وجود ارزش و اعتبار کار و فعالیت آن‌ها برای خانوار و اقتصاد جامعه، از نظر اجتماعی یا اصولاً در مقاطع تصمیم‌گیری، به هیچ وجه نقشی متناسب و هم‌سنگ با این فعالیت‌ها نداشته‌اند تا بدانجا که حتی در مصرف کردن درآمد حاصل از دسترنج خویش استقلال ندارند. از سوی دیگر نقش زنان در افزایش تولید و رشد درآمد ملی به خصوص در بخش‌های روستایی غیرقابل تردید است و چنانچه در برنامه‌های توسعه به افزایش بهره‌وری آنان توجه شود، می‌توان گفت که به طور محسوس تغییرات مثبتی در تولید ملی به وجود خواهد آمد. زنان روستایی علیرغم موقعیت نامناسب اجتماعی نقش قابل توجهی را در این زمینه بر عهده دارند. به گونه‌ای که در کشور ما، مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های تولیدی، واقعیتهای انکارناپذیر است؛ لیکن تأخیر تحولات فرهنگی و اجتماعی نسبت به تغییرات اقتصادی، سبب شده است تا نقش تعیین‌کننده آنان در جامعه، چندان آشکار نباشد.

بدیهی است تا زمانی که زمینه گسترش توانایی‌های زنان روستایی به وجود نیامده و آنان به درجه‌ای از توانمندسازی در جهت تدارک و تسلط بیشتر بر منابع و کسب منافع در راستای کسب خوداتکایی قابل قبول و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها نایل نگردند، این نقش‌های خاموش

و این بازیگران پنهان در جوامع روستایی به جایگاهی که منزلت انسانی درخور آن‌ها است، دست نخواهند یافت. بدون هیچ شبهه‌ای، پوشیده ماندن واقعیت و اهمیت کار زنان در اقتصاد جامعه روستایی، باید از جمله عوامل سبب‌ساز در برخوردار نبودن آن‌ها از نتایج به دست آمده در برنامه‌های توسعه و مانعی جدی برای بروز شایستگی‌ها و توانمندی‌های آن‌ها تلقی شود (امینی و احمدی‌شاپورآبادی، ۱۳۸۸: ۱۱).

اطلاعات مورد نیاز پژوهش حاضر به روش اسنادی جمع‌آوری شده است. در بخش یافته‌ها، داده‌های به کار گرفته شده از نوع داده‌های ثانویه^۱ است. نوشتار حاضر از نتایج یافته‌های پژوهشی میدانی در ارتباط با اشتغال زنان روستایی در استان اصفهان (۱۳۸۶) و خوداتکایی اقتصادی زنان روستایی (۱۳۸۸) ممکن شده است. در گردآوری اطلاعات، از قسمتی از داده‌های این پژوهش‌ها که برای هدف‌های متفاوت تولید شده، و در قالب دو نوشتار علمی و پژوهشی انتشار یافته (امینی و احمدی‌شاپورآبادی، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۸)، بهره برده و به تحلیل ثانویه مفاهیم و شاخص‌ها در ارتباط با بهره‌وری و مصرف بهینه پرداخته شده است. بررسی حاضر در پی آن است که طبقه‌بندی فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی که منجر به کسب درآمد می‌شود را مورد بررسی قرار دهد. در گام بعدی زمینه‌هایی که زنان روستایی درآمد خود را در آن صرف می‌کنند، مورد واکاوی قرار می‌دهد. در ادامه، استقلال در مصرف کردن درآمد توسط زنان روستایی را به بحث می‌گذارد. همچنین نقش زنان روستایی را به عنوان ستون‌های نامریی در مدیریت خانوار و اقتصاد و اجتماع روستایی مورد تأکید قرار می‌دهد و زنان را به عنوان تسهیل‌گران و پیام‌آوران اصلاح الگوی مصرف در خانوار، از ابعاد اقتصادی و اجتماعی و مراحل تولیدات کشاورزی و صنایع روستایی و سایر فعالیت‌های مرتبط، معرفی می‌کند.

پیشینه مطالعات و زمینه‌های نظری

مطالعات پژوهشی سال‌های اخیر به روشنی نشان می‌دهد که چگونه احترام و توجه نسبی به بهزیستی زنان تحت تأثیر متغیرهایی همچون افزایش سطح سواد و طی مدارج بالاتری از تحصیلات، افزایش توانایی در کسب درآمد مستقل، اشتغال خارج از خانه، داشتن حقوق مالکیت و نظایر آن، به مشارکت رو به تزاید بانوان روستایی ایران در تصمیم‌گیری‌های درون

و برون از خانه منجر شده است. نقش و سهم مثبت این متغیرها در قوت بخشیدن به عاملیت یا نمایندگی زنان از طریق استقلال و توان بخشی به آنها، انکارناپذیر است. از جمله دلایل مهم در پایین بودن سهم مشارکت زنان در بسیاری از کشورها، فقدان نسبی دسترسی آنها به منابع اقتصادی است. مالکیت زمین و سرمایه به شدت در کشورهای در حال توسعه، به نفع اعضای مرد خانواده رقم خورده است. با این حال، شواهد زیادی حکایت از این دارد که هر زمان ترتیبات اجتماعی، از رویه استاندارد مالک بودن مرد، خارج شود، زنان دست به ابتکارات تجاری و اقتصادی نو و با موفقیت بسیار می‌زنند. بدیهی است هدف مشارکت بیشتر زنان، صرفاً ایجاد درآمد برای آنها نبوده، بلکه افزایش درآمدهای آنها با هدف فراهم کردن منفعت‌های اجتماعی ناشی از بهبود منزلت و استقلال مالی آنها، در دستور کار قرار می‌گیرد (سن، ۱۹۹۹: ۲۰۸).

از این رو، ناگزیر باید بخشی از هدف‌های برنامه‌های توسعه، بر هدایت زنان به سوی تولید درآمدزا تدوین شده و زنان با کسب استقلال مالی، متکی به خود گردند. در چنین شرایطی، قدرت و توانایی زنان در نظارت و مراقبت از بازار کالاهای خود، افزون شده و از قدرت تصمیم‌گیری برخوردار می‌شوند و استقلال‌ی در خور می‌یابند (قلی‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۹۸).

حسین مشهور در پژوهش خود، که به بررسی جنبه‌هایی از اثرات اشتغال زنان در خانوارهای روستایی اطراف تهران اختصاص دارد، نشان می‌دهد که با وجود سهم نسبتاً زیاد کار زنان روستایی در فعالیت‌های تولیدی، آنان نقش بسیار ناچیزی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به تولید و همچنین در تصمیم‌گیری‌های مربوط به اداره خانه داشته و حتی با افزایش سهم مزبور، مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌ها افزایش نمی‌یابد (مشهور، ۱۳۵۵: ۳۴). رسول‌پور عربی (۱۳۷۶) نیز نشان می‌دهد که با وجود حضور گسترده زنان در اقتصاد خانواده و روستا، آنان سهم چندانی از مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اساسی خانواده ندارند (رسول‌پور عربی، ۱۳۷۶: ۱).

نانا فابا نشان می‌دهد که در کشور کامرون دسترسی محدود زنان به منابعی نظیر آموزش و وام‌های بانکی باعث شده است که وابستگی آنها به مردان بیشتر شود و این به انحطاط موقعیت اقتصادی آنان منجر شده است. از نظر او اکثر زنان کامرونی، صرف‌نظر از سطح تحصیلات، خود

را در حوزه‌های اقتصادی در موقعیتی بسیار نامناسب می‌یابند که نمی‌توانند از هیچ مزیتی بهره‌مند شوند. او می‌گوید زنان روستایی کامرونی که سهم اشتغال‌شان در بخش کشاورزی ۵۵/۶ درصد است، در بخش‌های مختلف اقتصادی و به‌ویژه در بخش کشاورزی، جایگاهی خاص و در کمک به شوهرانشان برای تأمین مخارج خانوار نقشی مهم و کلیدی به عهده دارند (نانا فابا، ۱۶۱:۲۰۰۶).

سیروس فخرایی در مقاله‌ای تحت عنوان نقش اجتماعی زن خانه‌دار، نقشی را که زن خانه‌دار در جامعه ایفا می‌کند، در زمره نقش‌های محول می‌داند. در جامعه ایرانی، خانه‌داری فعالیت ساده‌ای تلقی می‌شود که زنان این سرزمین از دیرباز در خانواده‌های خود آن را انجام داده‌اند و آداب و رسوم و هنجارهای آن از نسلی به نسل دیگر رسیده است. فعالیت و نقش زن در جامعه، آن قدر ساده، بدیهی و پیش پا افتاده فرض شده که می‌توان گفت هیچ متفکری به عمق این مسأله و کارکردهای پنهانی که در قلب فعالیت زن خانه‌دار وجود دارد، نیندیشیده است. این پژوهشگر معتقد است که نگاهی ژرف و بینشی جامعه‌شناختی به فعالیت‌هایی که زن خانه‌دار در چهار دیواری منزل آن را برعهده دارد، نشان می‌دهد که باید جایگاه نقش او را فراتر برده و آن را در زمره نقش‌های محقق قرار دهیم. اگر قرار باشد خانه‌داری با تمام ابعاد اجتماعی‌اش نقش واقعی خود را ایفا کند، مستلزم آن است که ارزش نقش محقق را به خود بگیرد (فخرایی، ۱۳۷۵).

عباسی معتقد است به رغم اهمیتی که زنان در بهره‌وری خانواده و به طریق اولی در بهره‌وری ملی دارند، این مهم با آمار و ارقام در سطح کشور بیان نشده است. از این رو از زنان به عنوان ستون‌های نامریی بهره‌وری یاد کرده است (عباسی، ۱۳۷۵) برگرفته از سرحدی و دیگران، ۲۹۴:۱۳۷۶).

دکتر شادی‌طلب معتقد است زنان روستایی با نیروی کار خود علاوه بر تجهیز منابع مالی، به منابع غیرمالی در اقتصاد خانواده نیز کمک می‌کنند. زنان در تولید کالاهایی که مصارف خانگی دارند؛ مثل سبزیکاری، فراورده‌های لبنی و دوخت لباس، نقش اساسی دارند و به نظر می‌رسد که این تولیدات سهم قابل توجهی از کل درآمد خانواده را تشکیل می‌دهند؛ به گونه‌ای که برآورد شده، زنان روستایی با تولید این گونه کالاهای در منزل، معادل ۴۵ درصد از درآمد واقعی خانوار را تأمین می‌کنند. مروری اجمالی بر ادبیات موجود در مورد کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که در ساختار اقتصادی خانواده، فعالیت زنان نه تنها محدود به خانه‌داری و در فضای خصوصی نیست، بلکه مردان نیز تنها نان‌آور خانواده نیستند (شادی‌طلب، ۱۲۵:۱۳۸۱).

در کشور مصر باشگاه‌های متعدد پس‌انداز در جامعه روستایی وجود دارد که زنان تشکیل دهنده، عضو و مدیر آن هستند. دلایل عضویت زنان و هدف پس‌انداز آنان در این سازمان‌های نیمه‌رسمی عبارت بوده از: ساختن یک اتاق در طبقات بالای منزل، خرید یخچال، لوله‌کشی آب در داخل منزل و تعمیر تاکسی متعلق به شوهر. یک مطالعه انجام شده در مورد انگیزه پس‌انداز زنان روستایی در زامبیا نشان می‌دهد که زنان پس‌اندازهای خود را برای خرید کود و سایر نهاده‌ها صرف می‌کنند. در یافته‌های مطالعه‌ای دیگر که در مورد الگوهای درآمد، در میان زنان کم درآمد باغ‌های چای کشور کامرون در سال ۱۹۸۳ میلادی انجام شده، نشان می‌دهد که ۴۵ درصد از دلایل کسب درآمد و پس‌انداز زنان، رفاه و تأمین اجتماعی دوران پیری و بیماری و ۳۶ درصد برای سرمایه‌گذاری و توسعه (به خصوص آموزش) می‌باشد. به طور کلی به مصرف خانوار، ۱۹ درصد از دلایل اختصاص یافته است (برگرفته از شادی‌طلب، ۱۳۸۱: ۲۲۴).

یافته‌های طرح پژوهشی که مطالعه آن بر روی زنان روستایی دو استان یزد و آذربایجان غربی متمرکز گردیده بود، نشان می‌دهد که زنان روستایی یزد، درآمد کسب شده را در درجه اول، حدود ۷۷ درصد برای تأمین مایحتاج زندگی هزینه می‌کنند. پس از تأمین نیازهای اساسی، تحصیل فرزندان ۵۱ درصد و خرید کالاهای بادوام ۴۲ درصد، بیشترین اهمیت را دارد. از محل درآمد زنان، بخشی از بدهی‌های خانواده (۳۷ درصد) نیز پرداخت می‌گردد. بیست درصد زنان روستایی پس‌انداز نقدی را یکی از موارد مصرف درآمد خود عنوان کرده‌اند. خرید تجهیزات سرمایه‌ای مانند ابزار و ماشین‌آلات، زمین و دام، توسط ۲۴ درصد از زنان روستایی در کل جامعه مورد بررسی، نشان‌دهنده آگاهی زنان روستایی در خانواده است. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان روستایی آذربایجان غربی از درآمد کسب شده خود در درجه اول برای تأمین مایحتاج زندگی (۸۸ درصد) استفاده می‌کنند. پس از تأمین نیازهای اساسی، از محل درآمد زنان بخشی از بدهی‌ها (۶۰ درصد) پرداخت می‌گردد (برگرفته از شادی‌طلب، ۱۳۸۱).

مقالات ارائه شده در دومین همایش خانواده و بهره‌وری، افزایش بهره‌وری در خانواده را بر اثر کار فرهنگی و عوامل فرهنگی می‌دانند (نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۶؛ برگرفته از سرحدی و دیگران، ۱۳۷۶: ۲۹۴). در ارتباط با زنان روستایی، دکتر امیر مظفر امینی در تحقیقات میدانی روستاهای اصفهان - مبارکه در سال ۱۳۷۵، مهمترین عامل افزایش بهره‌وری زنان روستایی را آموزش‌های غیررسمی توسط مروجین می‌داند (امینی، ۱۳۷۵).

زنان روستایی و برنامه‌های تحول و توسعه با تأکید بر بهره‌وری

زنان روستایی در عرصه جهانی تولید، مشارکت فعالانه‌ای داشته و بخش عظیمی از نیروی کار کشاورزی را تشکیل می‌دهند. بر اساس گزارش فائو در سال ۱۹۹۶ میلادی، زنان به طور متوسط ۵۰ درصد از تولیدات در بخش کشاورزی را عهده دارند (فائو، ۱۹۹۶). این مسأله به ویژه در کشورهای در حال توسعه از برجستگی خاصی برخوردار است. در مناطق حوزه صحرا در آفریقا حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد در آسیا ۶۵ درصد، در آمریکای لاتین و کارائیب ۴۵ درصد، در نیجریه ۸۰ درصد، در هند ۸۹ درصد از نیروی کار کشاورزی را تشکیل می‌دهند (فائو، ۱۹۹۶).

از این رو زنان در سراسر جهان نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای را در اداره امور خانواده و جامعه دارند، به گونه‌ای که برای تسریع روند تغییر و تحقق هدف‌های توسعه پایدار می‌توانند مسؤولیت بسیار جدی و مهمی را برعهده گیرند. همچنین آن‌ها به عنوان یکی از عوامل غیرمشهود در اقتصاد کشاورزی و منابع طبیعی، سهم فراوانی از کل نیروی انسانی مورد نیاز این بخش را در سطح جهان تشکیل می‌دهند. به علاوه نیروی عمده برای تحول و منبعی بالقوه برای پیشبرد اقتصاد روستایی و افزایش هرچه بیشتر تولیدات مواد غذایی هستند. زنان در مناطق خاورمیانه، سهم عمده‌ای از نیازمندی‌های غذایی خانواده را تأمین می‌کنند و از طریق کار در فعالیت‌های کشاورزی (واحدهای کوچک و ناچیز) یا کار غیرکشاورزی، کسب درآمد کرده و با کارهای سخت و وقت‌گیر، امنیت غذایی و تغذیه‌ای را برای همه اعضای خانوار به دست می‌آورند. زنان بازیگران فعال و خستگی‌ناپذیر اقتصاد داخلی هر کشور هستند. لیکن نقش آنها در نظام تولید، اغلب نقش‌های مکمل نقش مردان بوده و کار آنان از نظر حجم و ساعات کاری اختصاص یافته، بیشتر از مردان است و این مسأله در کنار وظایف مادری، همسری و مدیریت امور منزل، بار سنگینی را بر دوش آنان از نظر وقت و انرژی تحمیل می‌کند. در ماهیت فعالیت‌های زنان غالباً نقش‌هایی جنسیتی نهفته است و نقش‌های محوله در تقسیم کار اجتماعی به زنان غالباً نقش‌هایی است که مردان هم قادر به انجام آن می‌باشند. لیکن شکیبایی، سخت‌کوشی و دقت آنان در انجام کار موجب شده است که فعالیت‌های بسیاری به آنان واگذار شود. حیطه فعالیت آنان در ابعاد تولیدی، بسیار متنوع و گسترده است (ورزگر و بابایی، ۱۳۷۶: ۲۱۸).

در ایران بر اساس داده‌های سرشماری سال ۱۳۸۵ از کل جمعیت ۱۰۸۹۴۲۴۶ نفری زنان روستایی، حدود ۹۰۴۶۸۹۴ زن روستایی ۱۰ سال به بالا، در بخش کشاورزی و منابع طبیعی و سایر فعالیت‌ها مانند صنایع دستی فعالیت دارند. روستا نیز به عنوان یک محیط تولیدی، همواره

نقش مهمی را در اقتصاد کشور ایفا می‌کند و زنان روستایی با دارا بودن نیمی از جمعیت ساکن روستا، نقش عمده‌ای را در فعالیت‌های تولیدی به عهده دارند. از طرف دیگر خانواده‌های روستایی به عنوان کوچک‌ترین واحد اقتصادی و اجتماعی این جوامع، محل ایجاد انگیزه برای فعالیت‌های مختلف آنها می‌باشد. بنابراین زنان با تأثیر بر چگونگی مصرف خانواده و به عبارتی فرهنگ بهره‌وری، نقش بسیار مهمی در بهبود مصرف خانوار و اقتصاد ملی و نیز توسعه اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کنند. در روستاهای ایران نیز زنان بیشتر از مردان در فعالیت‌های دامداری و کشاورزی حضور دارند، به طوری که زنان روستایی در سه نظام بازتولید زیست‌شناختی، تولید نیروی کار و تولید اجتماعی به طور اساسی و تعیین‌کننده مشارکت دارند. فعالیت‌های مربوط به کاشت، داشت و برداشت محصول، فرآوری و تهیه خوراک دام، نگهداری و مراقبت از دام و طیور و برخی فعالیت‌های مربوط به بازاریابی و فروش محصولات؛ از جمله زمینه‌های نقش و مشارکت زنان روستایی به شمار می‌رود. زنان روستایی بیشترین نیروی کارگری را برای کاشت از آماده‌سازی خاک گرفته تا برداشت محصول تأمین می‌کنند و پس از برداشت محصول نیز تقریباً مسؤول تمام امور نظیر ذخیره‌سازی، اداره انبار، بازاریابی و عمل‌آوری محصول هستند. نوع فعالیت‌های زنان روستایی در مناطق مختلف کشور تا حدودی متفاوت است. در مناطق شمالی کشور؛ نشاء و وجین شالی، تهیه خزان، دروی محصول و بسته‌بندی خرمن کوبی، تولید مصنوعات و فرآورده‌های صنایع دستی، عمدتاً بر عهده زنان است. همچنین در مناطق کردنشین و لرنشین نیز زنان حتی در کارهای سخت نظیر دوشیدن شیر گله‌ها، تهیه انواع فرآورده‌های لبنی از شیر، پشم‌ریسی و تولید انواع بافته‌ها مانند جاجیم و گلیم مشارکت دارند. ضمن آن که در مراحل پرورش و نگهداری دام و طیور، تغذیه و مراقبت از دام نقش بسزائی دارند. در شمال کشور آمارها حاکی از آن است که زنان در ۶۰ درصد زراعت برنج، ۸۰-۷۵ درصد زراعت چای، ۹۰ درصد تولید سبزی و صیفی، ۵۰ درصد زراعت پنبه و دانه‌های روغنی، ۳۰ درصد در امور برداشت از باغ‌ها و ۹۰ درصد در پرورش کرم ابریشم مشارکت دارند (نواب‌اکبر، ۱۳۷۶؛ نوروزی و صدیقی، ۱۳۷۷).

بر اساس آمار موجود در کل کشور ۹۸ درصد خانواده‌های روستایی و عشایری در تولید صنایع غذایی مشغول فعالیت هستند. علاوه بر آن، زنان در کارگاه‌های صنایع غذایی در حاشیه روستاها به عنوان عضو فعال در صحنه تولیدات دامی فعالیت می‌کنند و تلاش آن‌ها، مکمل فعالیت

صنعتگران روستایی است. همچنین زنان روستایی در صنایع تبدیلی ۵۰ درصد، تولید محصولات زراعی و باغی ۲۲ درصد، صنایع دستی ۷۵ درصد و در امور مربوط به عملیات کاشت، داشت و برداشت به ترتیب ۲۴، ۲۵ و ۲۶/۴ درصد مشارکت دارند و در طول فصل زراعی در شبانه روز ۱۴ ساعت کار می‌کنند. زنان روستایی در امور دامداری نیز سهم بسزایی دارند و ۲۳ درصد چرای دام، ۴۱ درصد تغلیف دام، ۴۲ درصد مراقبت دام و ۱۰۰ درصد کل پرورش طیور را در روستا انجام می‌دهند (نواب‌اکبر، ۱۳۷۶: ۱۷۹) که این امر علاوه بر پیشبرد اقتصاد روستایی موجب افزایش هرچه بیشتر نرخ رشد و بالا بردن تولیدات غذایی می‌شود. از این رو توجه به شناسایی نقش آنان به منظور دستیابی به امنیت غذایی حائز اهمیت است. وجود دامداران زن در روستاهای کشور دلیل بر مشارکت زنان روستایی در عرصه تولید مواد لبنی است. ضمن آن که پرورش کرم ابریشم در مناطق روستایی کشور همیشه با مشارکت زنان همراه بوده است. از طرف دیگر کلیه فعالیت‌های مرتبط با آبرزی پروری نیز به وسیله زنان انجام می‌شود.

تجربه نشان داده در صورتی که کنترل منابع تولید برعهده زنان باشد، برای خانواده از نظر غذایی سود بیشتری دارد تا این که منابع توسط مردان اداره شود. نقش زنان در افزایش تولید و رشد درآمد ملی به خصوص در بخش‌های روستایی غیرقابل تردید است و چنانچه در برنامه‌های توسعه به افزایش بهره‌وری آنان توجه شود، می‌توان گفت که به طور محسوس تغییرات مثبتی در تولید ملی به وجود خواهد آمد. زنان علیرغم موقعیت نامناسب اجتماعی نقش قابل توجهی را در جوامع کشورهای در حال رشد بر عهده دارند. اطلاعات موجود در منطقه خاورمیانه نشان‌دهنده حمایت بسیار اندک و ضعیف از زنان روستایی در سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه اجتماعی، اقتصادی و وجود فاصله عظیم جنسیتی در میزان دسترسی آنان به قدرت و منابع مورد نیاز جهت دستیابی به امنیت غذایی، عرصه‌های سیاسی، آموزشی، تکنولوژی، اعتبارات، تحقیقات، توسعه و خدمات است.

شناخت این واقعیت که مشارکت زنان امری الزامی و اجتناب‌ناپذیر است، همیشه منجر به این نمی‌شود که به آنان به عنوان بهره‌برداران از پروژه توجه شود؛ به طوریکه دستیابی به منابعی همچون زمین، اعتبارات، تکنولوژی مناسب و آموزش همواره به گونه‌ای بوده که مانع شده است تا زنان بتوانند از تمامی توان خود به نحو احسن بهره‌برداری کنند. یکی دیگر از موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های ترویجی، موانعی هستند که ریشه در مشکلات فرهنگی دارند.

همچنین هنجارهای اجتماعی موجود در برخی جوامع، یکی دیگر از این عوامل است که باعث

محدودیت مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی شده است.

نکته قابل تأمل آنکه، علی رغم قوانین موجود در مورد حقوق زنان و تأمین این حقوق از سوی دولت‌ها و تأکید فراوان بر بهره‌مندی یکسان مرد و زن از تسهیلات و اطلاعات موجود اجتماعی، زنان از موقعیت حقوقی و عرفی مطلوبی برخوردار نیستند که در مورد زنان روستایی، مسائلی همچون انکار مشارکت آنان در برنامه‌های توسعه روستایی، دستمزد پایین در مقایسه با مردان، عدم دسترسی به تسهیلات، اطلاعات، خدمات و دیگر موارد مشابه؛ مؤید این مسأله است. زنان در امور مختلف جوامع روستایی مشارکت دارند و نقش بسیار مهمی را در جریان تولید و اقتصاد در سطوح ملی و خانواده ایفا می‌کنند، به طوری که می‌توان آنان را کلید دستیابی به امنیت غذایی دانست. در این راستا برای آن که زنان بتوانند امکانات بالقوه خود را در ایجاد امنیت غذایی کامل کنند، باید مسائل و مشکلات آنان بیشتر بررسی شده و جایگاه آنان هر چه بیشتر در برنامه‌های توسعه پایدار، سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها مدنظر قرار گیرد.

درصد بالای سهم زنان روستایی در تولید محصولات گوناگون زراعی، دامی، صنایع دستی و تبدیلی بیانگر این نکته است که این گروه نقش عمده‌ای در افزایش درآمد خانوارها و درآمدهای ملی ایفا می‌کنند. عواملی مانند مالکیت، اندازه زمین‌های استیجاری، نوع مدیریت زمین، بازار نیروی کار، وضعیت سن و غیره بر روی میزان مشارکت زنان در تولید غذا اثر می‌گذارد. بنابراین با توجه به آگاهی‌های روز افزون نسبت به نقش زنان در فرآیند تولید و لزوم مشارکت گسترده‌تر آنان در روند توسعه اقتصادی و اجتماعی لازم است در سیاست‌های نوین ملی، محلی و روستایی از فعالیتهای آنان حمایت و پشتیبانی به عمل آید که در این راستا، رفع موانع و مشکلات موجود بسیار حائز اهمیت است.

توجه برنامه‌ریزان به مسائل زنان نباید به صورت شعار مطرح شود. برای برانداختن فقر، ساختن دنیای بهتر و زندگی انسانی‌تر و همچنین رسیدن به سطوح ایده‌آل توسعه، توجه به ترویج و آموزش، تغییر نگرش جامعه نسبت به زن، مشارکت آنان و رعایت حقوق برابر برای آنها، بهبود بهداشت، تغذیه و روش‌های تولید کشاورزی ضروری است. لازم به ذکر است که استفاده از تمام ظرفیت منابع انسانی اعم از نیروی کار زنان و مردان در تولید، جز با رفع تبعیض‌های موجود بر علیه زنان و مشارکت آنان در همه زمینه‌ها، امکان‌پذیر نخواهد شد. همچنین کشورهای در حال توسعه برای نیل به توسعه ملی بیش از هر چیز، نیاز به مشارکت فعال و مؤثر همه افراد جامعه

به ویژه زنان روستایی دارند. تجارب متعدد نشان می‌دهد که فقدان روحیه مشارکت در زنان یک جامعه، فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی آن کشور را با مخاطرات گوناگون مواجه خواهد کرد و حتی ممکن است حرکت‌ها و برنامه‌های بخش‌های مختلف اقتصادی را به ورطه تضاد و مقابله بکشاند. در نهایت می‌توان با تواناسازی زنان روستایی از طریق اشتغال، باعث احیای روحیه آفرینش و نوآوری و با ایجاد تنوع و تعدد در مشاغل آنان موجب افزایش کیفیت بهره‌وری و بهبود و توسعه الگوهای کارآمد در زمینه فعالیت‌های زنان در فضاهای روستایی شد.

در جوامع روستایی، بخش قابل توجهی از زنان نه تنها بایستی نقش کلیدی‌شان که عمدتاً در چارچوب اقتصاد خانه قابل طرح است را به عهده داشته باشند، بلکه در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز باید نقش رو به تزایدی را به دوش بکشند. به عبارتی زنان روستایی عمدتاً در جوامع مردسالار نه تنها کلیه وظایف مربوط به خانه و خانه‌داری را به عهده دارند؛ بلکه به جرأت می‌توان ادعا کرد که در بسیاری از نقاط کشور بدون مشارکت زنان روستایی، امکان تداوم بعضی از فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی روستا، غیرممکن می‌باشد و یا حداقل با بحران جدی مواجه خواهد شد. مطالعات حاکی از این است که زنان در فعالیت‌های فردی فعال بوده ولی متأسفانه هنوز در فعالیت‌های اجتماعی، آنچنان که باید و شاید، وارد نشده‌اند. زنان روستایی الگوی فعالیت هستند، دائم در تلاش و کوشش بوده و می‌توان از آنان به عنوان یک مدیر و برنامه‌ریز خانوار روستایی یاد کرد. زنان روستایی، محور صمیمیت و بقای خانواده خویش بوده و در خارج از خانه پا به پای مردان و حتی گاهی بیشتر، کوشش می‌نمایند. تواناسازی فرآیندی است که طی آن افراد برای غلبه بر موانع پیشرفت، فعالیت‌هایی انجام می‌دهند که باعث تسلط آن‌ها در تعیین سرنوشت خود شود. در این راستا مهارت‌های لازم برای تواناسازی زنان به منظور ارتقاء بهره‌وری و استفاده بهینه از منابع و امکانات به سه دسته کلی قابل تقسیم می‌باشد (جدول ۱).

جدول شماره (۱) - مهارت‌های لازم برای توانمندسازی زنان به منظور ارتقاء فرهنگ بهره‌وری
(استفاده بهینه از امکانات در دسترس)

مهارت‌های انسانی	مهارت‌های ادراکی	مهارت‌های فنی و تخصصی
تقویت اعتماد به نفس	سواد آموزی	آموزش صنایع روستایی و هنری
اجتماعی شدن	تقویت قدرت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی	آموزش زراعت، باغبانی، دامپروری
تقویت خلاقیت فردی و اجتماعی	تقویت تجزیه و تحلیل مسائل	آموزش تبدیل و فرآوری محصولات کشاورزی و دامی
تقویت روحیه رهبری	تقویت شناخت و درک صحیح از محیط اطراف	آموزش خانه‌داری، بهداشت و تنظیم خانواده
تقویت روحیه نوگرایی و نوپذیری		آموزش استفاده از تسهیلات بانکی و حسابداری

در مشارکت مطلوب و کارآمد زنان در توسعه، ابتدا باید نقش آنان در فرایند توسعه را مشخص کرد و سپس موانع مربوط به ایفای نقش آنان را شناسایی و توجه نمود که آنان هم در امور داخل منزل و هم فعالیت‌های خارج منزل، نقش مهمی دارند. ضمن این که توانایی دارند که نقش مادر، همسر، تولیدکننده، مدیر و برنامه‌ریز را به خوبی ایفا نمایند. بدیهی است که پس از این مراحل است که می‌توان انتظار بهره‌وری در کلیه فعالیت‌های زنان روستایی را داشت و الگوهای مناسب مصرف در کلیه ابعاد با نگرش سیستمی و در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی برای آنان معرفی کرد. اگرچه آنان علیرغم محدودیت‌های عمده خود به طور غیرمستقیم این الگوها را تا حد امکان به کار گرفته‌اند، لیکن با برنامه‌ریزی‌ها و توانمندسازی زنان می‌توان از ویژگی‌ها و نقش‌های محوری زنان روستایی در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی به عنوان پیام‌آوران و پیش‌قراولان بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف در امور منزل و فعالیت‌های کشاورزی و صنایع روستایی بهره گرفت.

یافته‌ها و تحلیل

فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی

یافته‌های جدول (۲)، زمینه‌هایی که زنان روستایی دو شهرستان در استان اصفهان مشغول به فعالیت هستند را نشان می‌دهد. بر این اساس حدود ۸ زمینه شغلی، فعالیت‌های زنان مورد مطالعه را

تشکیل داده است. از کل آزمودنی‌ها (۳۷۵ نمونه) حدود ۴۴ درصد (۱۶۳ نمونه) از آنان دارای فعالیت دوم نیز بوده‌اند. این یافته‌ها گواه آن است که زنان روستایی علاوه بر امور خانه‌داری و نقش‌های محول، دارای مشاغل درآمدزا و یا به عبارتی دارای نقش محقق نیز هستند. افزون بر آن، برخی از آنان همزمان جهت درآمد بیشتر و بهره‌وری به بیش از یک فعالیت درآمدزا اشتغال دارند، به گونه‌ای که بنا بر علل اقتصادی این الگو در بیشتر نقاط روستایی کشور متداول است.

جدول شماره (۲) - توزیع فراوانی شغل بانوان مورد مطالعه به تفکیک تعداد فعالیت در مناطق روستایی شهرستان‌های فلاورجان و برخوار و میمه استان اصفهان

فعالیت دوم			فعالیت اول			مشاغل
درصد تجمعی	درصد	فراوانی	درصد تجمعی	درصد	فراوانی	
۱۷	۱۷	۲۸	۴۳/۲	۴۳/۲	۱۶۲	قالی بافی
۴۶/۷	۲۹/۷	۴۹	۶۲/۹	۱۹/۷	۷۴	کشاورزی
۶۴/۸	۱۸/۲	۳۰	۷۴/۴	۱۱/۵	۴۳	خیاطی
۷۲/۷	۷/۹	۱۳	۸۱/۳	۶/۹	۲۶	آرایشگری
-	-	-	۹۰/۷	۹/۳	۳۵	کارمندی
۷۹/۴	۶/۷	۱۱	۹۲/۸	۲/۱	۸	تزییناتی و منشی‌گری
۸۹/۷	۱۰/۳	۱۷	۹۴/۹	۲/۱	۸	بافتندگی و گلدوزی
۹۸/۲	۸/۵	۱۴	۹۸/۱	۳/۲	۱۲	نانوایی و تبدیل مواد غذایی
۱۰۰	۱/۸	۳	۱۰۰	۱/۹	۷	سایر موارد
	۱۰۰	۱۶۵		۱۰۰	۳۷۵	جمع

مأخذ: (امینی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۶)

جدول شماره (۳) - بررسی عوامل مؤثر در چند فعالیتی شدن زنان روستایی

کم تا هیچ	خیلی زیاد تا متوسط	عوامل مؤثر در چند فعالیتی شدن
۵/۲	۹۴/۸	پایین بودن اطمینان در ادامه یک فعالیت
۸۷/۱	۱۲/۹	تنوع در چند کار
۹۲/۹	۷/۱	تفنی
۵/۳	۹۴/۷	اجبار به جهت نیاز مالی

مأخذ: (امینی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۶)

بر اساس یافته‌های جدول (۳) که شناسایی عوامل مؤثر بر چند فعالیتی شدن زنان روستایی را مورد بررسی قرار داده است، این گونه می‌توان نتیجه گرفت که مسأله اقتصادی و تأمین بخشی از

هزینه‌های خانواده، الگویی از اشتغال را به وجود آورده که زنان روستایی بیش از یک فعالیت اشتغال داشته باشند. از یک سو زنان روستایی جهت جبران کمبود درآمد در شغل اول، به شغل دوم روی می‌آورند. این موضوع به نوعی نشان‌دهنده، توانمندی زنان روستایی در جهت استفاده بهینه از منابع و امکانات و مدیریت بر زمان است. از دیگر سو درآمد زنان در مقایسه با مردان به مراتب کمتر است و این موضوع باعث می‌گردد زنان به فعالیت‌های دیگری نیز روی آورند.

کمک به هزینه‌های مصرفی خانوار

با توجه به داده‌های آماری جدول (۴)، نسبت‌های مشاهده شده در سطح اطمینان بالایی ($P < 0/01$) اثبات می‌کند که دلیل اصلی اشتغال زنان روستایی مورد مطالعه، نیاز مبرم خانوار به فعالیت اقتصادی آن‌هاست، به نحوی که ۹۴ درصد از زنان، دلیل اشتغال‌شان را نیاز مبرم خانوار دانسته‌اند.

جدول شماره (۴) - نتایج آزمون برابری نسبت، دلایل اشتغال زنان روستایی در مناطق مورد مطالعه

ارتباط عوامل	مقدار نسبت‌ها	سطح معناداری	منطقه مورد مطالعه
دلیل اشتغال - نیاز مبرم مالی	۰/۹۴	۰/۰۰۰*	۳
	۰/۹۲	۰/۰۰۰*	۲
	۰/۹۷	۰/۰۰۰*	۱

۳، ۲ و ۱: به ترتیب شهرستان فلاورجان، شهرستان برخوار - میمه و مجموع دو شهرستان.

*: معنی دار در سطح ۱٪ است. مأخذ: (امینی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۶)

از این یافته‌ها می‌توان این نتیجه را گرفت که زنان روستایی نقش عمده‌ای در تأمین نیازهای خانوار از طریق عرضه نیروی کار در امور کشاورزی و یا انجام فعالیت اقتصادی در درون منزل (مانند قالی‌بافی، خیاطی و...)، علاوه بر سایر امور محوله منزل را برعهده دارند. از این رو به واسطه نقش‌های محول و محقق‌ی که زنان روستایی در اقتصاد خانواده دارند، در دست مصرف کردن درآمد خود و کاهش هزینه‌ها بهتر می‌توانند به ایفای نقش بپردازند.

زمینه‌های مورد مصرف خانوار

بر اساس یافته‌های جدول (۵)، زمینه‌های مورد هزینه زنان، طیف گسترده‌ای را مشتمل بر پوشاک، مواد غذایی، خرید لوازم منزل، مسافرت، سیاحت و زیارت، امور تحصیلی و آموزشی، ازدواج

فرزندان، جهیزه فرزندان، زیورآلات و طلا، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری در شغل مربوط یا مشاغل دیگر و مسکن تشکیل داده است.

در پژوهش خود اتکایی زنان روستایی، پس از طبقه‌بندی داده‌های توصیفی مربوط به سرفصل‌های هزینه‌ای در زمینه‌هایی که زنان درآمد خود را در آن صرف می‌کنند؛ در سه طیف، برای مطالعه یکسانی ترکیب هزینه کردن زنان در زمینه‌های مورد توجه در پژوهش، آزمون همگونی خی دو، به شرح جدول (۵) محاسبه شده است. چنانچه مشاهده می‌شود مقدار آماره مجذور خی دو محاسبه شده $(X_2=152/144)$ ، از مجذور کای بحرانی $9/54$ با درجه آزادی 22 و احتمال خطای نوع اول کمتر از $0/01$ بزرگ‌تر است. بنابراین با اطمینان 99 درصد به این نتیجه می‌رسیم که ترکیب سهم هزینه کردن زنان روستایی در سرفصل‌های گوناگون یکسان نیست.

جدول شماره (۵) - توزیع فراوانی هزینه کرد درآمد حاصل از دسترنج فعالیت اول زنان روستایی به تفکیک سرفصل هزینه

جمع		کمی تا هیچ		نیمی		زیاد تا خیلی زیاد		سهم اختصاصی از درآمد
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۱۰۰	۳۷۵	۸۹/۹	۳۳۷	۶/۶	۲۵	۳/۵	۱۳	زمینه‌های مورد هزینه
۱۰۰	۳۷۵	۸۴/۲	۳۱۶	۱۳/۱	۴۹	۲/۷	۱۰	پوشاک
۱۰۰	۳۷۵	۹۲/۳	۳۴۶	۵	۱۹	۲/۷	۱۰	مواد غذایی
۱۰۰	۳۷۵	۹۴/۱	۳۵۳	۴/۸	۱۸	۱/۱	۴	خرید لوازم منزل
۱۰۰	۳۷۵	۹۳/۶	۳۵۱	۴/۳	۱۶	۲/۱	۸	مسافرت، سیاحت و زیارت
۱۰۰	۳۷۵	۹۲/۲	۳۴۶	۷/۵	۲۸	۰/۳	۱	تحصیلی و آموزشی
۱۰۰	۳۷۵	۸۰	۳۰۰	۱۲	۴۵	۸	۳۰	ازدواج فرزندان
۱۰۰	۳۷۵	۸۳/۷	۳۱۴	۱۲/۸	۴۸	۳/۵	۱۳	جهیزیه فرزندان
۱۰۰	۳۷۵	۷۹/۷	۲۹۹	۱۳/۹	۵۲	۶/۴	۲۴	زیورآلات و طلا
۱۰۰	۳۷۵	۹۰/۱	۳۳۸	۷/۲	۲۷	۲/۷	۱۰	پس‌انداز
۱۰۰	۳۷۵	۹۱/۷	۳۴۴	۴/۵	۱۷	۳/۷	۱۴	سرمایه‌گذاری در شغل مربوطه یا مشاغل دیگر
۱۰۰	۳۷۵	۹۴/۶	۳۵۵	۳/۵	۱۳	۱/۹	۷	مسکن
۱۰۰	۳۷۵							سایر

$$X_2=152/144 \quad \text{Sig} = 0/000 \quad \text{df} = 22$$

مأخذ: (امینی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۸)

داده‌های جدول (۶) چگونگی توزیع این درآمد را در سرفصل‌های گوناگون هزینه‌ای نشان می‌دهد. مقدار مجذور کای محاسبه شده برای سرفصل‌های مختلف هزینه $(X_2=83/387)$ از

مجدور کای بحرانی ۹/۵۴ با درجه آزادی ۲۲ و احتمال خطای نوع اول که کمتر از ۰/۰۱ است، بزرگتر بوده، با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان پذیرفت که برای زنان روستایی، سرفصل‌های موضوعی هزینه‌های حاصل از فعالیت دوشان نیز یکسان نبوده است.

جدول شماره (۶) - توزیع فراوانی میزان استقلال و اختیار زنان روستایی

در هزینه کردن درآمد حاصل از فعالیت اقتصادی نخست‌شان در سرفصل‌های گوناگون هزینه‌ای

جمع		کمی تا هیچ		نیمی		زیاد تا خیلی زیاد		سهم اختصاصی از درآمد
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۱۰۰	۲۷۹	۲۹	۸۱	۳۴/۸	۹۷	۳۶/۲	۱۰۱	زمینه‌های مورد هزینه
۱۰۰	۲۵۶	۴۵/۳	۹۰	۲۱/۹	۸۲	۳۲/۸	۸۴	پوشاک
۱۰۰	۲۱۱	۴۶	۹۷	۳۴/۱	۷۲	۱۹/۹	۴۲	مواد غذایی
۱۰۰	۱۸۵	۷۸/۴	۱۴۵	۱۴/۶	۲۷	۷	۱۳	خرید لوازم منزل
۱۰۰	۱۷۶	۴۲	۷۴	۳۲/۴	۵۷	۲۵/۶	۴۵	مسافرت، سیاحت و زیارت
۱۰۰	۱۰۸	۵۹/۲	۶۴	۲۷/۸	۳۰	۱۳	۱۴	تحصیلی و آموزشی
۱۰۰	۱۶۹	۴۲/۶	۷۲	۳۳/۷	۵۷	۲۳/۷	۴۰	ازدواج فرزندان
۱۰۰	۲۱۴	۱۳/۶	۲۹	۲۷/۱	۵۸	۵۹/۳	۱۲۷	جهیزیه فرزندان
۱۰۰	۲۰۲	۲۵/۸	۵۲	۲۷/۲	۵۵	۴۷	۹۵	زیورآلات و طلا
۱۰۰	۲۰۲	۲۵/۸	۵۲	۲۷/۲	۵۵	۴۷	۹۵	پس‌انداز
۱۰۰	۱۶۲	۲۵/۳	۴۱	۲۰/۴	۳۳	۵۴/۳	۸۸	سرمایه‌گذاری در شغل مربوطه یا مشاغل دیگر
۱۰۰	۵۹	۸۹/۸	۵۳	۱/۷	۱	۸/۵	۵	مسکن
۱۰۰	۴۰	۱۰۰	۴۰	۰	۰	۰	۰	سایر

$$X_2 = ۸۳/۳۸۷ \quad \text{Sig} = ۰/۰۰۰ \quad \text{df} = ۲۲$$

مأخذ: (امینی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۸)

از این یافته‌ها می‌توان به این نتیجه دست یافت که زنان روستایی درآمد حاصل از دسترنج خود را بنا به اهمیت و ضرورت و کمک به مخارج زندگی در راستای استفاده بهینه و درست مصرف کردن درآمد، در سرفصل‌های گوناگونی هزینه می‌کنند. این الگوی مصرف وابسته به عوامل اقتصادی و اجتماعی خانوار مانند نیازهای ضروری، نیازهای تحصیلی و آموزشی، سرمایه‌گذاری در شغل مربوطه و پس‌انداز برای روز مبادا، هزینه کرد آن متفاوت و متغیر است.

امکان مصرف کردن درآمد

داده‌های جدول (۷)، سطح اختیار زنان روستایی در هزینه کردن درآمدهای حاصل از دسترنج شغل نخست‌شان و چگونگی توزیع این درآمد را بین سرفصل‌های مختلف هزینه‌ای نشان می‌دهد. بدیهی است زنانی که هیچ سهمی از درآمد خود را در زمینه‌های مورد اشاره هزینه نکرده‌اند، در جمع کل نیامده‌اند. بنابراین نه در شکل مستقل و نه در حالت نظارت‌شده، محاسبه نشده‌اند. داده‌های جدول (۷) و نتایج حاصل از آزمون همگونی χ^2 دو (Sig=۰/۰۰۰، ۴۴۸/۹۰۲) نشان می‌دهد که اختیار زنان روستایی در هزینه کردن درآمدهایشان بین اقلام مختلف هزینه‌ای متفاوت است. به عبارتی با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان پذیرفت که هم به صورت مستقل و هم با نظارت و اجازه شوهر، اختیار زنان روستایی حوزه پژوهش، با سرفصل و به عبارتی با نوع هزینه ارتباط دارد.

جدول شماره (۷)- توزیع فراوانی میزان استقلال و اختیار زنان روستایی

در هزینه کردن درآمد حاصل از فعالیت اقتصادی نخست‌شان در سرفصل‌های گوناگون

آزاد و مستقل بودن در هزینه کردن		زیاد تا خیلی زیاد		نیمی		کمی تا هیچ		جمع
فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	درصد
۱۰۱	۳۶/۲	۹۷	۳۴/۸	۸۱	۲۹	۲۷۹	۲۹	۱۰۰
۸۴	۳۲/۸	۸۲	۲۱/۹	۹۰	۴۵/۳	۲۵۶	۴۵/۳	۱۰۰
۴۲	۱۹/۹	۷۲	۳۴/۱	۹۷	۴۶	۲۱۱	۴۶	۱۰۰
۱۳	۷	۲۷	۱۴/۶	۱۴۵	۷۸/۴	۱۸۵	۷۸/۴	۱۰۰
۴۵	۲۵/۶	۵۷	۳۲/۴	۷۴	۴۲	۱۷۶	۴۲	۱۰۰
۱۴	۱۳	۳۰	۲۷/۸	۶۴	۵۹/۲	۱۰۸	۵۹/۲	۱۰۰
۴۰	۲۳/۷	۵۷	۳۳/۷	۷۲	۴۲/۶	۱۶۹	۴۲/۶	۱۰۰
۱۲۷	۵۹/۳	۵۸	۲۷/۱	۲۹	۱۳/۶	۲۱۴	۱۳/۶	۱۰۰
۹۵	۴۷	۵۵	۲۷/۲	۵۲	۲۵/۸	۲۰۲	۲۵/۸	۱۰۰
۸۸	۵۴/۳	۳۳	۲۰/۴	۴۱	۲۵/۳	۱۶۲	۲۵/۳	۱۰۰
۵	۸/۵	۱	۱/۷	۵۳	۸۹/۸	۵۹	۸۹/۸	۱۰۰
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۴۰	۱۰۰	۱۰۰

$$\chi^2 = 448/902 \quad df = 22 \quad Sig = 0/000$$

مأخذ: (امینی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۸)

داده‌های مربوط به میزان استقلال زنان روستایی در هزینه کردن درآمد فعالیت دوم اقتصادی‌شان، نشان می‌دهد که مقدار مجذور کای محاسبه‌شده برای چگونگی هزینه کردن و به عبارتی میزان

استقلال در هزینه کردن ($X_2=229/554$)، از مجذور کای بحرانی $9/54$ با درجه آزادی ۲۲ و احتمال خطای نوع اول که کمتر از $0/01$ است، بزرگتر است. با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان پذیرفت که برای زنان روستایی، در میزان استقلال در هزینه کردن درآمد حاصل از فعالیت دومشان نیز یکسان نیست. بنابراین، این نتیجه علمی قابل ادعاست که در مقوله اختیار و چگونگی هزینه کردن بخشی از درآمد در هر دو فعالیت اول و دوم زنان روستایی - شغل اصلی و فرعی - بین سرفصل‌های مختلف هزینه‌ای با میزان استقلال در هزینه کردن اختلافی معنادار وجود دارد. در واقع اختیار زنان روستایی در هزینه کردن درآمدهایشان در سرفصل‌های مختلف هزینه‌ای متفاوت است. در درجه استقلال زنان روستایی در هزینه کردن درآمدهایشان در سرفصل‌های مختلف هزینه‌ای نیز هیچ‌گونه همگونی به چشم نمی‌آید (جدول ۸).

جدول شماره (۸) - توزیع فراوانی میزان استقلال و اختیار زنان روستایی در هزینه کردن درآمد حاصل از فعالیت اقتصادی دومشان در سرفصل‌های گوناگون

جمع		کمی تا هیچ		نیمی		زیاد تا خیلی زیاد		آزاد و مستقل بودن در هزینه کردن
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	زمینه‌های مورد هزینه
۱۰۰	۱۲۰	۳۶/۷	۴۴	۳۵/۸	۴۳	۲۷/۵	۳۳	پوشاک
۱۰۰	۹۳	۳۷/۸	۳۷	۳۲/۲	۳۰	۳۰	۲۶	مواد غذایی
۱۰۰	۹۶	۵۱/۱	۴۹	۳۵/۴	۳۴	۱۳/۵	۱۳	خرید لوازم منزل
۱۰۰	۷۶	۸۷	۶۷	۱۰/۴	۸	۲/۶	۲	مسافرت، سیاحت و زیارت
۱۰۰	۷۰	۸۱/۴	۵۷	۱۴/۳	۱۰	۴/۳	۳	تحصیلی و آموزشی
۱۰۰	۵۲	۶۱/۶	۲۳	۲۱/۱	۱۱	۱۷/۳	۹	ازدواج فرزندان
۱۰۰	۷۴	۳۹/۲	۲۹	۳۲/۴	۲۴	۲۸/۴	۲۱	جهیزیه فرزندان
۱۰۰	۹۸	۲۱/۴	۲۱	۲۷/۶	۲۷	۵۱	۵۰	زیورآلات و طلا
۱۰۰	۱۰۶	۳۴	۳۶	۳۰/۲	۳۲	۳۵/۸	۳۸	پس انداز
۱۰۰	۱۱۸	۳۵/۷	۴۲	۹/۳	۱۱	۵۵	۶۵	سرمایه‌گذاری در شغل مربوطه یا مشاغل دیگر
۱۰۰	۱۶	۱۰۰	۱۶	۰	۰	۰	۰	مسکن
۱۰۰	۹	۱۰۰	۹	۰	۰	۰	۰	سایر

$$X_2 = 229/554 \quad df = 22 \quad Sig = 0/000$$

مأخذ: (امینی و احمدی شاپور آبادی، ۱۳۸۸)

به منظور آگاهی از چگونگی تخصیص درآمد بین سرفصل‌های مختلف هزینه‌ای و با استفاده از میانگین داده‌ها که در جدول (۹) نشان داده شده، به این نتیجه می‌رسیم که سرفصل «جهیزیه فرزندان»، «پس‌انداز»، «زیورآلات و طلا»، «مواد غذایی» و «پوشاک»، بالاترین سهم از هزینه‌کرد درآمد زنان را به خود اختصاص داده است. در مورد چگونگی تخصیص درآمد فعالیت نخست بین سرفصل‌های مختلف هزینه‌ای نیز از بین دوازده زمینه تفکیک شده، بیشترین اختیار در هزینه کردن به ترتیب مربوط به «زیورآلات، طلا و اشیاء قیمتی»، «سرمایه‌گذاری در شغل مربوطه یا مشاغل دیگر»، «پس‌انداز» و «پوشاک» بوده است. در مورد فعالیت دوم نیز بیشترین سهم هزینه‌کرد به ترتیب اختصاص به «جهیزیه فرزندان»، «پس‌انداز»، «زیورآلات، طلا و اشیاء قیمتی»، «سرمایه‌گذاری در شغل مربوطه یا مشاغل دیگر» و «مواد غذایی» یافته است. در حالی که بر پایه داده‌های جدول (۹)، از بین دوازده سرفصل هزینه بیشترین میزان استقلال و اختیار در هزینه کردن درآمد نزد زنان روستایی مورد مطالعه در فعالیت دوم مانند فعالیت نخست به ترتیب مربوط به زمینه‌های «زیورآلات، طلا و اشیاء قیمتی»، «سرمایه‌گذاری در شغل مربوطه یا مشاغل دیگر»، «پس‌انداز» و «پوشاک» بوده است. نتایج تفصیلی این یافته‌ها در جدول (۹) آمده است.

جدول شماره (۹) - مقایسه میزان هزینه‌کرد و استقلال در هزینه‌کرد درآمد حاصل از فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی در زمینه‌های مورد هزینه

فعالیت اول اقتصادی		فعالیت دوم اقتصادی		زمینه‌های مورد هزینه
میانگین نمره در هزینه‌کرد	میانگین نمره در استقلال	میانگین نمره در هزینه‌کرد	میانگین نمره در استقلال	
۱/۱۳۶	۲/۰۷۲	۱/۰۹۷	۱/۹۰۸	پوشاک
۱/۱۸۴	۱/۹۷۶	۱/۱۲۱	۱/۸۸۲	مواد غذایی
۱/۱۰۴	۱/۷۳۹	۱/۰۵۴	۱/۶۲۵	خرید لوازم منزل
۱/۰۶۹	۱/۲۸۶	۱/۰۴۸	۱/۱۵۶	مسافرت، سیاحت و زیارت
۱/۰۸۵۳	۱/۸۳۵	۱/۰۳۶	۱/۲۲۹	تحصیلی و آموزشی
۱/۰۸۰	۱/۵۳۷	۱/۰۶۷	۱/۵۵۸	ازدواج فرزندان
۱/۲۸	۱/۸۱۰	۱/۱۸۸	۱/۸۹۲	جهیزیه فرزندان
۱/۱۹۷	۲/۴۵۸	۱/۱۶۴	۲/۲۹۶	زیورآلات و طلا
۱/۲۶۷	۲/۲۱۳	۱/۲۳۰	۲/۰۱۹	پس‌انداز
۱/۱۲۵	۲/۲۹۰	۱/۱۲۷	۲/۱۹۵	سرمایه‌گذاری در شغل مربوطه یا مشاغل دیگر
۱/۱۲۰	۱/۱۸۶	۱/۰۴۲	۱	مسکن
۱/۰۷۲	۱	۱/۰۱۲	۱	سایر

در ارتباط با استقلال در هزینه کردن درآمد نیز داده‌های جدول (۱۰) مبین این است که در مجموع ۶۳٪ از زنان روستایی دو شهرستان استان اصفهان، در سطح معنی‌داری بالا، امکان هزینه کردن درآمدهای حاصل از دسترنج خویش را ندارند.

بر اساس نتایج برخی مطالعات که دسترسی به درآمد را در ایفای نقش زنان در تصمیم‌گیری‌ها، اثرگذار تلقی کرده است و همچنین اثر درآمد را بر تعیین سطح آگاهی‌های زنان روستایی از حقوق خویش، کلیدی ارزیابی می‌کند؛ می‌توانیم بر این دستاورد تأکید داشته باشیم که داشتن درآمد از جمله عوامل اقتصادی کلیدی تأثیرگذار بر عاملیت زنان در سطوح تصمیم‌گیری می‌تواند در برخورد آنها با مصرف بهینه در منابع و امکانات و جهت دادن به تولید در جوامع روستایی و نیز حفظ سرمایه‌ها مثر قلمداد گردد.

جدول شماره (۱۰) - نتایج آزمون برابری نسبت، امکان هزینه کردن درآمد حاصل از دسترنج زنان روستایی

ارتباط عوامل	مقدار نسبت‌ها	سطح معناداری
عدم امکان هزینه کردن درآمد به صورت مستقل	۶۳٪	* ۰/۰۰۰

* معنی‌دار در سطح ۱٪ مأخذ: (امینی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۶)

همچنین یافته‌های میدانی پژوهش اشتغال زنان روستایی استان اصفهان نشان می‌دهد که بین سطح تحصیلات و آگاهی زنان روستایی و همسران آنها با متغیر «استقلال در هزینه کردن درآمد»، در سطح کاملاً معنی‌داری ارتباط وجود دارد. شدت این همبستگی نیز حکایت از وجود رابطه‌ای قوی بین این متغیرها داشته، ضرائب مثبت آنان هم نشان از ارتباط مستقیم بین این متغیرها دارد (جدول شماره ۱۱).

جدول شماره (۱۱) - ارتباط بین سطح تحصیلات زنان روستایی و همسران آنان با استقلال در مصرف کردن درآمد

ضریب همبستگی		سطح معناداری آزمون گاما و تاو	ارتباط بین متغیرها (رتبه‌ای - رتبه‌ای)
KendallC	Gamm		
۰/۴۵۴	۰/۵۴۵	* ۰/۰۰۰	سطح تحصیلات و آگاهی زنان - استقلال در مصرف کردن درآمد
۰/۴۲۰	۰/۵۰۱	* ۰/۰۰۰	سطح تحصیلات و آگاهی همسران زنان - استقلال در مصرف کردن درآمد

* معنی‌دار در سطح ۱٪ مأخذ: (امینی و احمدی شاپور آبادی، ۱۳۸۶)

همانطوری که یافته‌های پژوهشی نشان داده در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که تحصیلات زنان روستایی، هم منجر به افزایش آگاهی آنها شده و هم در مورد حقوق زن، به بهبود نگرش همسرانشان انجامیده، به مشارکت و تصمیم‌گیری آنان در امور اقتصادی و اجتماعی، کمک شایان توجه می‌کند؛ به گونه‌ای که زنان روستایی آگاه در موقعیت بالاتری در تصمیم‌گیری قرار دارند. بدین ترتیب زنان روستایی به واسطه آگاهی و یا گذراندن دوره‌های آموزش‌های شغلی و فنی می‌توانند در زمینه‌سازی بهره‌وری در بخش‌های تولیدی و نیز در جهت دادن به تولید و کنترل مصرف‌گرایی و انتخاب الگوی مصرف مناسب به عنوان بازیگران کلیدی نظام اقتصادی و اجتماعی جوامع روستایی قلمداد گردند.

نتیجه

یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که زنان به طور اعم و زنان روستایی به طور اخص نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در امور خانواده و جامعه دارند و برای تسریع روند تغییر و تحقق اهداف توسعه پایدار می‌توانند مسئولیت‌های جدی و بی‌بدیلی را در ارتباط با بهره‌وری و استفاده بهتر از امکانات و منابع برعهده بگیرند؛ به گونه‌ای که آنان به عنوان یکی از عوامل غیرمشهود و نامرئی در اقتصاد کشاورزی و اقتصاد روستایی سهم فراوانی در کسب درآمد دارند. افزایش مشارکت اقتصادی زنان روستایی در فعالیت‌های تولیدی، علاوه بر آنکه بر چگونگی مصرف خانوار و به عبارتی فرهنگ بهره‌وری تأثیر دارد، نقش با اهمیتی نیز در بهبود مصرف خانوار در ابعاد مختلف اقتصاد ملی و نیز توسعه اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کند. از سوی دیگر بالابودن سهم زنان روستایی

در فعالیت‌های اقتصادی بیانگر این نکته است که این گروه می‌توانند نقش کلیدی در ترویج و اشاعه بهره‌وری و انتخاب الگوهای کارآمد فعالیت در شاخص‌هایی مانند افزایش بهره‌وری، افزایش عملکرد محصول، استفاده از روش‌های نوین، کاهش ضایعات و ... ایفا نمایند.

همچنین بر اساس یافته‌های این نوشتار، زمینه‌های مورد هزینه زنان طیف گسترده‌ای را مشتمل بر پوشاک، مواد غذایی، خرید لوازم منزل، مسافرت، سیاحت و زیارت، امور تحصیلی و آموزشی، ازدواج فرزندان، تجهیزه فرزندان، زیورآلات و طلا، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری در شغل مربوط یا مشاغل دیگر و مسکن تشکیل داده است. زمینه‌های مورد هزینه توسط زنان روستایی خود الگویی بهینه از مصرف درآمد تلقی می‌گردد. این الگوی مصرف با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی خانوار مانند نیازهای ضروری، نیازهای تحصیلی و آموزشی، سرمایه‌گذاری در شغل مربوطه و پس‌انداز برای روز مبادا، هزینه‌کرد آن متفاوت و متغیر است. به گونه‌ای که نزد زنان روستایی سرفصل‌های موضوعی هزینه‌ها و چگونگی مصرف درآمد (استقلال و یا عدم استقلال در هزینه کردن) نیز یکسان نبوده است.

در مجموع مطالعات گوناگون انجام شده و نتایج این بررسی برای هم‌سنگ و متناسب شدن نقش‌های اجتماعی و اقتصادی زنان روستایی، متغیرهایی مانند آگاهی و سطح تحصیلات زنان و همسران آنان و استقلال در مصرف درآمد در جهت ارتقاء جایگاه زنان روستایی در تصمیم‌گیری‌ها و زمینه‌سازی آن در بهره‌وری و استفاده بهتر از منابع و مصرف درآمد حاصل از دسترنج، در جوامع روستایی را مؤثر ارزیابی کرده است. به عبارتی توانمندسازی زنان روستایی از طریق انتقال مهارت‌های انسانی، ادراکی و فنی و تخصصی از جمله راهکارهای افزایش کیفیت بهره‌وری و بهبود و توسعه الگوهای کارآمد در زمینه‌های مختلف مصرف منابع و امکانات در فضاهای روستایی کشور قلمداد می‌گردد. بدیهی است که پس از این مراحل تواناسازی است که می‌توان انتظار بهره‌وری را در فعالیت‌های زنان روستایی داشت و الگوهای مناسب مصرف در کلیه ابعاد با نگرش سیستمی و فراگیر را برای آنان معرفی کرد. اگرچه آنان علیرغم محدودیت‌های عمده خود به طور غیرمستقیم این الگوها را تا حد امکان بر اساس دانش بومی به کار گرفته‌اند. لیکن با برنامه‌ریزی و برطرف کردن موانع مشارکت زنان در توسعه و توانمندسازی زنان می‌توان از زنان روستایی - به عنوان پیام‌آوران و پیش‌قراولان بهره‌وری و اصلاح الگوهای مصرف در جوامع روستایی - در توسعه روستایی بهره بیشتری گرفت. بر این اساس برای بهبود

بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف راهکارهای ذیل پیشنهاد گردیده است.

راهکارهای بهبود بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف

- ۱- توجه بیشتر به نقش خانواده به عنوان مکانی برای رشد افراد و شکل گرفتن شخصیت‌ها و تثبیت هنجارهای جامعه که در این ارتباط نقش زنان، محوری و بی‌بدیل است؛ چرا که سلیقه زنان جامعه را به سوی تنوع تولید سوق می‌دهد و از طرف دیگر نحوه مصرف زنان، الگوی مصرفی جامعه و میزان مصرف را جهت می‌دهد؛
- ۲- لازمه تحقق اصلاح الگوی مصرف و بهره‌وری در روستاها، ارتقاء آگاهی افراد است که این کار جز با آموزش و بالابردن سطح سواد زنان روستایی ممکن نیست؛
- ۳- گسترش آموزش‌های غیررسمی جهت بهبود مهارت‌ها و افزایش تخصص‌ها از طریق کلاس‌های آموزشی توسط مروجین؛
- ۴- ایجاد تسهیلات اعتباری برای زنان روستایی و راه‌اندازی مشاغل کارفرمایی و خود اشتغالی؛
- ۵- متعادل ساختن دستمزد زنان و مردان در هر یک از مراحل فعالیت‌های اقتصادی؛
- ۶- ایجاد و معرفی الگوی بهینه مصرف در امور مختلف با توجه به شرایط بومی و الگوهای موجود؛
- ۷- افزایش بهره‌وری و کارایی زنان در مسائل اقتصادی خلاصه نمی‌شود، بلکه توجه به مسائل فرهنگی و رفع موانع آن از عمده‌ترین راه‌های بهبود بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف است؛
- ۸- دخیل کردن زنان روستایی در پروژه‌ها و جلب مشارکت آنان با استفاده از مشوق‌های لازم؛
- ۹- ایجاد تشکل‌های مردم‌نهاد و حرفه‌ای نزد زنان روستایی به گونه‌ای که تجارب و الگوهای مصرفی خود را به یکدیگر منتقل نمایند؛
- ۱۰- ارتقاء موقعیت‌های تصمیم‌گیری و استقلال در هزینه کردن درآمدهای زنان روستایی و سایر اعضای خانواده؛
- ۱۱- ایجاد انگیزه‌های مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های اجتماعی؛
- ۱۲- شناسایی و برطرف کردن موانع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی که ممکن است به

عنوان موانع آموزشی جلوه گر شوند، برای جلوگیری از شکست برنامه‌های آموزشی.

منابع

- امینی، امیرمظفر و احمدی شاپورآبادی، محمدعلی (۱۳۸۶)، «اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان برخوار و میمه و فلاورجان استان اصفهان و ارزیابی تأثیر آن بر خوداتکایی اقتصادی آن‌ها»، **فصلنامه مطالعات زنان**، پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء، سال پنجم، شماره ۱۳.
- امینی، امیرمظفر و احمدی شاپورآبادی، محمدعلی (۱۳۸۸)، خوداتکایی اقتصادی زنان روستایی و تبیین عوامل اقتصادی مؤثر بر آن، مطالعه موردی در دو منطقه جلگه‌ای و کویری مرکز استان اصفهان، **فصلنامه پژوهش زنان**، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، دوره ۷، شماره ۴.
- امینی، امیرمظفر (۱۳۷۵)، زنان روستایی، بهره‌وری و توسعه، **مجموعه مقالات خانواده و بهره‌وری**، نهاد ریاست جمهوری.
- رسول‌پورعربی، حسین (۱۳۷۶)، **بررسی نقش زنان در فعالیت‌های اقتصادی مناطق روستایی شهرستان رامسر**، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- سرحدی، فریده؛ مال میر، پالمیر و ساریخانی، ناهید (۱۳۷۶)، «خلاصه گزارش تحقیق بهره‌وری زنان روستایی در تولید برنج»، **فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه**، شماره ۳.
- سن، آمارتیا (۱۹۹۹)، **توسعه به مثابه آزادی**، ترجمه احمد موثقی، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱)، **توسعه و چالش‌های زنان ایران**، تهران: نشر قطره.
- صدیق، پرناز و آرا نوروژی، فرح (۱۳۷۷)، «زنان: کلید امنیت غذایی»، **فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه**، شماره ۱۹.
- فخرایی، سیروس (۱۳۷۵)، «نقش اجتماعی زن خانه‌دار»، **مجموعه مقالات خانواده و بهره‌وری**، نهاد ریاست جمهوری.

- قلی‌زاده، آذر(۱۳۷۸)، «بررسی علل نادیده گرفتن نقش زنان روستایی در فرایند توسعه در کشورهای در حال توسعه»، **فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه**، سال هفتم، شماره ۲۷.
- مشهور، حسین(۱۳۵۵)، «بررسی جنبه‌هایی از اشتغال زن در خانواده‌های روستاهای اطراف تهران»، **نامه علوم اجتماعی**، دوره ۲.
- ناصری، س(۱۳۷۵)، «جایگاه زنان روستایی در توسعه اقتصادی روستا»، **فصلنامه صالحین روستا**، سال یازدهم، شماره ۱۳۱.
- نواب‌اکبر، فیروزه(۱۳۷۶)، «نقش زنان روستایی در توسعه کشاورزی در دهه گذشته»، **فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه**، مجموعه مقالات گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی، نشریه شماره ۳.
- یونیسف و دفتر امور زنان ریاست جمهوری(۱۳۷۶)، **نقش زنان در توسعه**، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- FAO, Gender(1996), **Key to Sustainability and Food Security Plan Action for Women In Development**, Rome Italy.
- Nana-Fabu, Stella(2006), "An Analysis of Economic Status of Women In Cameroon", **Journal of International Women's Studies**, Vol. 8, 1 November 2006 ,pp148-162.